

# انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۸۹

جمعه ۱۲ آذر ۱۳۹۵، ۲ دسامبر ۲۰۱۶



## جایگاه واقعی کاسترو و انقلاب کوبا

گفتگو با علی جوادی و کاظم نیکخواه

صفحه ۲

## کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر

صفحه ۶



## مسئولیت سانحه تصادف دو قطار با کیست؟

استعفای مدیر عامل کافی نیست، تمام حکومت باید گورش را گم کند

بهروز مهربادی

اضطراری این قطار و مسدود شدن ریل هیچ اطلاعی به سایر قطارهای در حال حرکت بر روی شبکه راه آهن بویژه در منطقه مورد بحث، داده نشده است؟ در دنیای ارتباطات و با تکنولوژی امروز ایجاد چنین سیستم اعلام خطر خودکاری، یک امر پیش پا افتاده است. بنا به گزارش کمیسیون سوانح راه آهن قبل از تصادف سیستم کنترل اتوماتیک قطار چراغ راهنما را برای قطار سمنان مشهد قرمز می کند. ولی کاردان مرکز کنترل اتوماتیک با لکوموتیوران تماس گرفته و اجازه خاموش کردن سیستم کنترل اتوماتیک و حرکت

صفحه ۴

مسئولین راه آهن در گزارش های خود جمهوری اسلامی گناه را به گردن خرابی های ترمز قطار تبریز مشهد بدلیل برودت هوا و سهل انگاری و بیدقتی ماموران کنترل ترافیک انداخته اند. اما به این سوال ها پاسخ نمیدهند که چرا سیستم ترمز یک قطار بخاطر سرمای ۱۲ درجه زیر صفر باید از کار بیفتد؟ چرا با بیش از گذشت یک ساعت از توقف این قطار با بیش از ۴۳۰ مسافر هیچ نیروی کمک رسانی به محل اعزام نشده است؟ بدون تردید اعزام چنین نیرویی می توانست احتمال تصادف را کاهش دهد. و مهمتر از همه چرا در مورد توقف

در اولین ساعات صبح جمعه ۵ آذر خبر تصادف دو قطار در نزدیک سمنان منتشر شد. صحنه های آتش سوزی پس از تصادف خیلی زود در شبکه های اجتماعی منتشر گردید و شدت این سانحه را نشان داد. آمار کشته شدگان در این سانحه دلخراش نزدیک به ۵۰ نفر و تعداد مجروحین بیش از ۱۰۰ نفر گزارش شده است. خانواده های بسیاری عزادار شدند و عده زیادی صدمات این سانحه را برای سالهای طولانی بر جسم و روان خود خواهند داشت. اما آیا چنین مصیبتی قابل پیشگیری نبود؟

یادداشت های هفته

حمید تقوایی

کاسترو یا ترامپ:

دنیا به چه نوع رهبری نیاز دارد؟

ممنوعیت برقع و نقاب،

گامی بجلو علیه اسلام سیاسی

پرونده سازهای امنیتی علیه دادخواهی

مادران

دزدیهای رئیس قوه قضائیه

و بالا گرفتن تنش های جناحی

صفحه ۵

زندانیان سیاسی بیش از هر زمان

نیاز به حمایت دارند

صفحه ۹

آدم کشی به اسم مبارزه با مواد مخدر!

راه حل چیست؟

هرمز رها . مسئول کمیته بین المللی علیه اعدام

حسن صالحی . سخنگوی کمیته بین المللی علیه اعدام

صفحه ۸

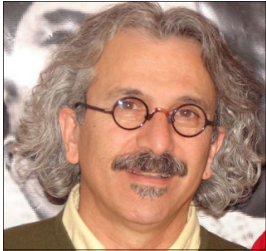
پوسترهای خامنه ای را باید پائین

کشید!

صفحه ۹

# جایگاه واقعی کاسترو و انقلاب کوبا

## گفتگو با علی جوادی و کاظم نیکخواه



مشابه در حوزه کارائیب و یا آمریکای لاتین برخوردار بودند. مساله مسکن، بهداشت و درمان عمومی، آموزش و پرورش و فقر به درجات قابل ملاحظه ای حل شدند. در زمینه بهداشت و درمان عمومی و همچنین آموزش و پرورش کوبا حتی برای بسیاری از جوامع پیشرفته سرمایه داری يك الگو است. جامعه کوبا جامعه شاد تری است. در این جامعه بی خانمانی و کودکان کار و خیابان و اعتیاد و فحشا پدید نمیکنند. علاوه شفاف طبقاتی در مقایسه با سایر جوامع بطور قابل ملاحظه ای کمتر است.

نمی‌توان به زندگی مردم در کوبا پرداخت بدون اینکه به تحریمهای ضد انسانی چند دهه ای آمریکا اشاره نکرد. این تحریمها مشخصا پس از پایان جنگ سرد نقش کلیدی و تعیین کننده ای در پاشیدن فقر و فلاکت به زندگی مردم داشتند. گوی جامعه ای کوچک را با تمام قوا، بزرگترین نیروی میلیتاریست جهان، مرکز ضدیت با کمونیسم، در چنگال خود گرفت و مهر ضد انسانی سیاستهای اقتصادی و سیاسی خود را بر شرایط زندگی و سوخت و ساز مردم کوبیدند. مردم را به فقر و فلاکت کشاندند تا حکومت موجود در کوبا را تسلیم اهداف سیاسی خود کند. بزرگترین توطئه ها و تبلیغات شنیع را علیه این حکومت سازمان دادند و به اجرا در آوردند. محاصره و تحریم اقتصادی کوبا يك عامل تعیین کننده در تاریخ زندگی مردم کوبا بوده است.

اما فاکتور پایه ای تری در سطح جهان الگوی توسعه اقتصادی در این کشورها را اساسا به بن بست کشاند. توسعه عظیم مناسبات سرمایه داری و رشد و گسترش تکنولوژی عملا به انقلاب عظیمی در در ظرفیت تولیدی جامعه منجر شد. در حالیکه مدل اقتصادی غالب در کوبا و کلا کل سرمایه داری دولتی

صفحه ۳

اوایل به کمونیسم و مارکسیسم گرایش پیدا کرده بود و حتی نوشته هایی هم در این زمینه داشت. از نظر سیاسی کاسترو و چه گوارا و جنبش ۲۶ ژوئیه هیچگاه خود را در طیف ناسیونالیستها تعریف نمیکردند و با این جنبشها همراه نبودند. اما تحلیلا مثل همه چهپهای دیگر گرایشات و تمایلات ناسیونالیستی در میان آنها قابل مشاهده بود و تا آخر هم این گرایش باقی ماند. به بیان دیگر نباید کاسترو و کاستریست ها را در صف ناسیونالیستها قرار داد. اقدامات و سیاستهایی که به نفع بهبود زندگی مردم در کوبا صورت گرفته از طب رایگان تا آموزش عمومی و رایگان و تأمینات اجتماعی و اینها هیچ ربطی به ناسیونالیسم ندارد. اینها از اثرات و آموزه های سوسیالیستی و چپ نشات گرفته است. اما آن چیزهایی که بعنوان کمبودهای انقلاب کوبا از آن اسم برده میشود مثل فراتر رفتن از سرمایه داری دولتی و مراوده و دوستی با دولتهای ارتجاعی و امثالهم را باید به حساب بقای گرایش ناسیونالیستی و مصلحت گرایی های دیپلماتیک در سیاست کاسترو و دولت کوبا گذاشت.

**انترناسیونال:** به فاصله کوتاهی پس از سرنگونی باتیستا و پیروزی انقلاب روند ایجاد تغییرات بزرگی در کوبا آغاز شد. تأثیرات انقلاب در جامعه کوبا و زندگی مردم این کشور چه بود؟ اگر بخواهیم با کشورهای آمریکای لاتین و یا حتی همسایه قدرتمند آن ایالات متحده داشته باشیم، وضعیت مردم کوبا در طول این ۵۷ سال چگونه بوده است؟  
**علی جوادی:** کوبا جامعه ثروتمندی نیست. دارای ذخایر زیر زمینی و منابع طبیعی فراوانی نیست. نیروی انسانی توانا و کارآمد تنها ثروت این جامعه است. اما علیرغم تمامی این فاکتورها مردم در کوبا از زندگی شاد تر و انسانی تری در مقایسه با سایر کشورهای

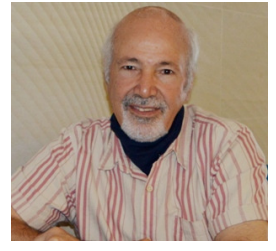
ازش صحبت میکنیم یعنی اوایل دهه پنجاه میلادی در قرن بیست دوره ای بود که دولت آمریکا و سازمان سیا فعالانه مشغول سازمان دادن کودتا و توطئه و دسیسه و ترور در کشورهای مختلف بودند و در خیلی جاها دیکتاتوری های باب طبع خود را سرکار آورده بودند. (یادآوری کنم که در همین سالها یعنی سال ۱۹۵۳ بود که در ایران هم کودتای ۲۸ مرداد توسط سازمان سیا به اجرا گذاشته شد) بویژه در کشورهای آمریکای لاتین و کلا قاره آمریکا این توطئه گری و کودتا و حمایت از باندهای مافیائی و جنایتکار بسیار وسیع و رایج بود. در مقابل این سیاست استعماری و تجاوز کارانه جنبشهای وسیع ضد امپریالیستی و ضد آمریکائی به جریان افتاد. کاسترو و جنبشی که بعدا نام جنبش ۲۶ ژوئیه بر خود نهاد خود را بیش از هر چیز ضد امپریالیسم آمریکا و ضد دیکتاتوری تعریف میکرد و در این طیف قرار میگرفتند.

يك واقعیت دیگر این دوره اینست که چپ و کمونیسم در این دوره يك جنبش بسیار محبوب و جهانی بود. یعنی همانقدر که در این دوره آمریکا و سازمان سیا مورد نفرت مردم دنیا و نیروهای انقلابی بودند، چپ و کمونیسم محبوب بود. بویژه با پیروزی انقلاب چین که تازه یعنی در سال ۱۹۴۹ پیروز شده بود، چشم انداز پیروزی و گرفتن قدرت برای مردم و چهپها بسیار روشن و امید بخش بنظر میرسید. یعنی کارگران و مردم دنیا این چشم انداز را محتمل میدیدند که بتوانند خود را از شر سرمایه داران و دیکتاتورها و مفتخوران خلاص کنند و زمام جامعه را خود در دست گیرند. به این دلیل جنبش های عمومی چپ در اکثر نقاط جهان رو به رشد بودند. در این فضا بود که جنبش ۲۶ ژوئیه هم از ابتدا به چپ تمایل پیدا کرد. بویژه چه گوارا که او هم در سال ۱۹۵۳ به جنبش ۲۶ ژوئیه پیوست از همان

شخص کاسترو که رهبری انقلاب کوبا را در دست داشت، دارای گرایشات ناسیونالیستی قوی بودند. چه عاملی باعث روی آوری کاسترو و رهبری انقلاب کوبا به کمونیسم شد؟ برخی این گرایش را فشار آمریکا و ناگزیری حکومت کوبا به روی آوری به اردوگاه سوسیالیسم می دانند، نظر شما چیست؟  
**کاظم نیکخواه:** دوره ای که داریم

شصت و هفتاد است، جنبشهایی که نظر به وجهه بالا و محبوبیت مارکسیسم، سوسیالیسم و مارکسیسم را بعنوان پوشش ایدئولوژیک مبارزه سیاسی خود اتخاذ کرده بودند. جنبشی که تقابل با سلطه نفوذ غرب و آمریکا و حکومت تحت دایره نفوذ این بلوک مساله اصلی تحول سیاسی و مطالباتش است. نهایت تغییرات اقتصادی و سیاسی ناشی از این تحول تحمیل اصلاحاتی بر مناسبات حاکم و نه دگرگونی بنیادی در مناسبات سیاسی و اقتصادی حاکم در جامعه است. به این اعتبار "انقلاب کوبا" يك نقطه عطف مهم و تعیین کننده در جنبش ناسیونالیسم چپ در سطح جهان بود. دایره نفوذ این جنبش را وسیعا گسترش داد و این جنبش را به درجات زیادی در دوره ای به نیروی هژمونیک در "چپ" جوامع "تحت سلطه" تبدیل کرد. جنبشهای "چریکی" در کشورهای "تحت سلطه" و از جمله در ایران و یا سایر جوامع تحت نفوذ آمریکا به درجات زیادی تحت تاثیر این "انقلاب" قرار داشتند و تلاش در الگوبرداری و تکرار این "انقلاب" در دستور کارشان قرار داشت. این جنبشها در سالهای هشتاد و همزمان با پایان یافتن جنگ سرد عملا به پایان خود رسیدند. این جنبشها بسیار پیش از مرگ فیدل کاسترو به ته خط خود رسیدند و کلا در سوخت و ساز چپ جامعه کم اثر شدند و هرگونه رادیکالیسمشان نیز به پایان رسید.

**انترناسیونال:** سازمان ۲۶ ژوئیه و شخص کاسترو که رهبری انقلاب کوبا را در دست داشت، دارای گرایشات ناسیونالیستی قوی بودند. چه عاملی باعث روی آوری کاسترو و رهبری انقلاب کوبا به کمونیسم شد؟ برخی این گرایش را فشار آمریکا و ناگزیری حکومت کوبا به روی آوری به اردوگاه سوسیالیسم می دانند، نظر شما چیست؟  
**کاظم نیکخواه:** دوره ای که داریم



**انترناسیونال:** جمعه گذشته فیدل کاسترو در گذشت. نام کاسترو به انقلاب کوبا گره خورده است که در سال ۱۹۵۹ به پیروزی رسید و حکومت باتیستا را سرنگون کرد. بعد از گذشت ۵۷ سال درباره این انقلاب چگونه می توان قضاوت کرد؟

**علی جوادی:** ۵۷ سال زمان بسیار طولانی برای قضاوت رویدادی است که در دهه شصت بوقوع پیوسته است. کوبا و کلا جامعه بشری تحولات بسیار و خیره کننده ای را در این دوران از سر گذرانده اند. تاریخ هم گرد و غبار و خاکستر خود را بر این تحولات پاشیده است. اما آنچه تعیین کننده است بررسی ضرورت و حقانیت این رویداد تاریخی است. در يك کلام: مردم حق داشتند که تلاش کنند تا حکومت مافیایی باتیستا را نخوانند و برای سرنگونی اش تلاش کنند. مردم کوبا حق داشتند بپا خیزند و بساط سرکوب و دیکتاتوری و تحقیر و ستم و فقری که بر آنها تحمیل شده بود، را سرنگون کنند. مردم کوبا و نیروهای رادیکال و سرنگونی طلب حق داشتند که برای سرنگونی حکومت مافیایی باتیستا دست به اسلحه ببرند و با اتکاء به هر کسری از جامعه این حکومت مافیایی و استبدادی را بزیر بکشند. نفس اینکه اقلیت معدودی این حرکت را هدایت و سازماندهی کردند، ذره ای از حقانیت آن نمی کاهد. پس از ۵۷ سال ما کماکان بر حقانیت آنچه که "انقلاب کوبا" نامیده شده و ضرورت سرنگونی حکومت باتیستاها تاکید میکنیم. سرنگونی حکومت باتیستا گام اول و پیش شرط هر تغییر مثبتی در جامعه کوبا بود.

اما "انقلاب کوبا" را باید بمشابه رویدادی مهم در سیر تحولات جنبش ناسیونالیسم چپ و خلق گرایی و نه جنبش کمونیسم کارگری ارزیابی کرد. "انقلاب کوبا"، سمبل "جنبشهای استقلال طلبانه" دهه

## جایگاه واقعی کاسترو و انقلاب کوبا

از صفحه ۲

در بلوک شرق از این تحول در مناسبات اقتصادی عقب افتادند. بطور کلی در دهه هشتاد جهان شاهد عقب نشینی و بی اعتباری اقتصادی و سیاسی مدل‌های مبتنی بر دخالت گسترده دولت در حوزه اقتصاد و بازار سرمایه داری بود.

فراز و نشیب‌های جامعه کوبا به درجه زیادی تابع تحولات خیره کننده در سطح جهان بوده است. اما علیرغم این تحولات جامعه کوبا از شکاف طبقاتی کمتری برخوردار است. تلاش شده است که محرومیتها به طور ناعادلانه ای در کوبا تقسیم نشود. همین مساله تحسین بسیاری را در سطح جهان برانگیخته است.

**انترناسیونال:** در طول این ۵۷ سال کوبا تحت فشار شدید آمریکا، تحریم شدید اقتصادی و تهدید های مداوم نظامی و امنیتی این کشور و متحدین آن بود. بعد از سقوط شوروی و قطع حمایت های آن کشور از کوبا بسیاری این تصور را داشتند که حکومت کوبا هم همچون بسیاری از دولت های اقماری شوروی سقوط خواهد کرد. اما چنین نشد. چه عاملی موجب باقی ماندن حکومت کوبا شد؟

**کاظم نیکخواه:** سقوط بلوک شرق در یک کلام بخاطر تهی شدن از محتوای مردمی آن بود. این سیستمی بود که در همان دو سال اول بعد از انقلاب اکبر در روسیه، بر دوش کارگران و دهقانان و مردم محروم پیروز شد و دستاوردهای عظیم و خیره کننده و بی سابقه ای را به نفع مردم داشت، اما در دوره استالین و بعد از آن به عقب گرایید و چیزی جز سرمایه داری دولتی نبود. به همین دلیل این توده مردم علاقه ای به بقای آن و فداکاری برای آن نداشتند. این سیستم یک سرمایه داری دولتی بود که تحت نام کمونیسم فعالیت میکرد و با فساد و رکود فلج شده بود. اما کوبا بلرجه زیادی فرق میکرد. اینجا هم مردم زیر محاصره اقتصادی فقیر بودند و هستند. اینجا هم اساس مناسبات از کنترل دولتی بر سرمایه ها فراتر نمیروند و یک نوع سرمایه داری

حکومت های سرمایه داری نظیر جمهوری اسلامی. این سیاست ها را چگونه می توان توضیح داد؟

**علی جوانی:** به واقعیت انکار ناپذیر و توجیه ناپذیری اشاره کرده اید. یک معضل مهم در جامعه کوبا مساله چگونگی سازمانیابی قدرت سیاسی، مساله آزادیهای سیاسی و اجتماعی و حقوق فردی و اجتماعی در این جامعه و همچنین سیاست خارجی این حکومت در دورانهایی مختلف است.

از سازمانیابی قدرت سیاسی شروع کنیم. واقعیت این است که حاکمیت در کوبا در شرایطی که احزاب از آزادیهای بی قید و شرط سیاسی برخوردار نیستند، حق تشکل و تجمع و سازماندهی در زمره حقوق رسمیت یافته در جامعه نیست، آزادی بیان بی قید و شرط نیست، عملاً در اختیار و کنترل انحصاری یک نیرو و جریان قرار دارد. به این اعتبار توده وسیع مردم از آزادی عمل در عزل و کنار زدن انتخاب شدگان برخوردار نیستند. احزاب نمیتوانند در تعیین سمت و سوی جامعه دخالت مستمر و روشنی داشته باشند. و به همین اعتبار مردم حاکم بر سرنوشت خویش نیستند. هر زمان که اراده کنند، نمیتوانند انتخاب شوندگان را عزل و یا تغییر دهند. فقدان آزادیهای فردی و اجتماعی یک رکن پایه ای نقد ما به حکومت در کوبا است. ما مدافع یک حاکمیت شورایی در جامعه هستیم. شوراهایی که در برگزیده توده مردم و شهروندان است. نهادی که سیاستگذار و مجری سیاستهای مصوب است. نمایندگانش پاسخگو و منتخب مردمند و هر زمان که مردم اراده کنند، میتوانند این نمایندگان را عزل کنند. ما مدافع آزادیهای بی قید و شرط سیاسی هستیم. ما مدافع آزادی احزاب و آزادی تشکل و تجمع و نقد هستیم. کوبا به این اعتبار جامعه ای محدود و بسته است.

یک رکن اساسی و پایه ای و همیشگی سیاست خارجی کوبا، ضدیت و تقابل با آمریکا و سلطه این قدرت میلیتاریستی در سطح جهان چه در دوران جنگ سرد و پس از آن بوده است. این تقابل در دوران جنگ سرد، عمدتاً به معنای

همسویی با جنبشهای "ضد امپریالیستی" و رادیکال در کشورهای "تحت سلطه" بود. اما در دوران حاضر، دوران به پایان رسیدن جنبشهای "ضد امپریالیستی"، در دوران پسا بلوک شرق، دوران شکل گیری حکومتهای هاری مانند جمهوری اسلامی که آمریکا ستیزی یک رکن هویت سیاسی شان است، معنای بسیار متفاوتی به خود گرفته و به اعتباری به همسویی با برخی از حکومتهای جنایتکار و آدمکش مانند جمهوری اسلامی در سطح جهان ترجمه شده است. این یک سیاستی عمیقاً ارتجاعی است. این سیاست بهیچوجه قابل توجیه نیست. سیاستی ضد مصالح آزادیخواهی و برابری طلبی است. همسویی دولت کوبا با جمهوری اسلامی یک نقطه سیاه در کارنامه سیاست خارجی دولت کوبا است.

**انترناسیونال:** آیا نقض آزادی های سیاسی و سیاست نزدیکی با حکومت های دیکتاتور و غارتگر را می توان بعنوان فقط بعنوان ایراد هایی در سیاست های فیدل کاسترو ارزیابی کرد؟ کارگر ایرانی و مردم ایران چه قضایاتی در این باره می توانند داشته باشند؟

**کاظم نیکخواه:** کوبا زیر محاصره اقتصادی مهلکی قرار داشت و هنوز هم دارد و تصور اینکه این جزیره کوچک در شرایطی که قدرتمندترین کشور سرمایه داری جهان گلویش را از نظر اقتصادی گرفته است و هر روز مشغول توطئه کودتا و ترور علیه رهبران آنست نمیتوانست بدون حمایت فعال بین المللی سوسیالیسم را پیاده کند، تصور مشکلی است. سوسیالیسم یعنی لغو سرمایه داری و برقراری سیستم شورایی و از بین بردن شکافهای طبقاتی. اینها گفتنش ساده است اما لازمه اش یک تحول عمیق و پایه ای و غول آسا در جامعه است. خیلی واقعی بنظر نمیرسد که انسان فکر کند که کوبای تحت محاصره میتوانست این خانه تکانی عظیم و بی سابقه در تاریخ را به تنهایی انجام دهد. لازمه چنین تحولی در یک کشور بنظر میبوند برقرار کردن با جنبش سوسیالیستی جهانی است. بهر حال این که دقیقاً چه میبایست صورت میگیرد موضوع بحث جداگانه ای است. اما

میخواهم بگویم که با هیچ توجیهی نمیتوان سرمایه داری دولتی را سوسیالیسم یا بقول توده ای ها "سوسیالیسم واقعا موجود" نامید. یک ذره تردید نباید داشت که رابطه دوستی با دولتهای ارتجاعی و ضد مردمی ای نظیر جمهوری اسلامی را نمیتوان به هیچ دلیل و بهانه ای توجیه کرد. اگر مصالح مردم (و نه فقط مردم کشور خود) اصل باشد یک نیروی سوسیالیست و چپ با هیچ قیمتی حاضر به دست دوستی دادن با قاتلان مردم نمیشود.

میپرسید قضایات کارگران ایرانی و مردم ایران در این باره چه میتوانند باشد؟ هرکس که به وضعیت کوبا فکر کند حتماً خیلی چیزها در زیر فشار و توطئه و محاصره اقتصادی برایش قابل فهم است اما خیلی چیزها برایش قابل قبول نیست. سرمایه داری دولتی بهر دلیل هم که پابرجا مانده باشد بهر حال سرمایه داری دولتی است.

ما باید این را جا بیندازیم و از آن دفاع کنیم که اولاً هیچ توجیهی برای محدود کردن آزادی های سیاسی قابل قبول نیست. ما آزادی نامحدود و بدون قید و شرط سیاسی، آزادی احزاب و آزادی بیان و امثال اینها را اصل میدانیم و سرکوب و نقض آزادیها را در هیچ شرایطی قبول نداریم و با هیچ دلیل قابل توجیه نمیدانیم. کسی که به این یا آن دلیل نقض آزادیهای سیاسی مردم را توجیه میکند معلوم است که مدافع آزادی سیاسی نیست. این باید اول روشن باشد. نکته بعدی اینست که تبلیغاتی که علیه رژیم کوبا میشود بطور واقعی همه قابل اتکا و درست نیست. بخش زیادی از این تبلیغات با موضع تبلیغ کنندگانش علیه کمونیسم ربط مستقیم دارد. همانها که از "دیکتاتوری" کاسترو های و هوی راه می اندازند، از رژیمهای آدمکش نظیر پادشاه عربستان و اردن و حکومت اسلامی ایران و پینوشه و تاجر و امثالهم دفاع کرده اند دفاع میکنند. امرشان چیز دیگری است. وگرنه اینها را هم میگفتند و میدیدند که یک محاصره اقتصادی و توطئه ها و دسیسه ها چه بلایی سر مردم یک کشور کوچک که میخواهند خود سرنوشتشان را

## جایگاه واقعی کاسترو و انقلاب کوبا

از صفحه ۳

بدست گیرند آورده است. و این توطئه ها و محاصره ها را هم محکوم میکردند. بهرحال روشن است که در کوبا آزادیهای نامحدود سیاسی و آزادی احزاب جاری نیست اما مردم این کشور زیر خفقان و سرکوب به اندازه ای که در خیلی از کشورهای سرمایه داری بازار آزاد قرار دارند، نیستند. قضاوت ما هم باید همین باشد. نه چیزی بیشتر و نه کمتر.

**انترناسیونال:** آیا ویژگی هایی که از آن اسم بردیم نظیر سطح بالاتر دخالتگری مردم در امور سیاسی در مقایسه با کشورهای اروپا و اموری نظیر تحصیل و درمان رایگان و وجود جامعه ای شادتر در مقایسه با سایر کشورهای آمریکای جنوبی را می توان به سوسیالیسم ربط داد؟ و از نظر اقتصادی تا چه حد می توان اقتصاد کوبا را به سوسیالیسم مربوط دانست؟

**علی جوادی:** این واقعیتها حداقل در این دوران، در دوران پس از فروپاشی بلوک شرق و اعلام شکست کمونیسم "به قول منصور حکمت ناشی از ورژن نسیم سوسیالیسم" در کوبا بوده است. واقعیت این است که علیرغم شکست بلوک شرق، علیرغم تبلیغات عظیم ضد کمونیستی بورژوازی جهانی، سوسیالیسم حال با هر تعبیری کماکان يك ایده زنده و معتبر در سطح جامعه کوبا است و تاثیر و مهر خود را بر تحولات این جامعه کوبیده است. دستاوردهای ذکر شده در این دوره علی الخصوص ناشی از تلاش این گرایش اجتماعی در سطح جامعه است.

اما در دوره بلوک شرق این تلاشها محصول تلاقی دو گرایش سوسیالیستی و ناسیونالیسم چپ در آن برهه بوده است. واقعیت این است که از اواخر دهه ۵۰ به بعد مساله توسعه اقتصادی کشورهای عقب مانده و یا تازه استقلال یافته و توسعه بازار داخلی و دستیابی به يك دینامیسم مستقل و ملی برای رشد اقتصادی، بخشی از آرمان اقتصادی ناسیونالیسم چپ را تشکیل میداد. ارکان این استراتژی اقتصادی عبارت بودند از: تشکیل دولت های مستقل، حمایت از بازار داخلی توسط دولت، ایفای نقش همه جانبه

دولت در امر زیرساختهای اقتصادی و تولیدی. دهه های ۶۰ و ۷۰ دهه های آزمایش و بعضا موفقیت این الگوی اقتصادی در برخی از کشورهای تازه استقلال یافته بودند. و همانطور که قبلا گفته شد این الگوی اقتصادی با تحولات عظیم اقتصادی و سیاسی در دهه هشتاد عملا ناکارآمدی خود را با رشد و گسترش سرمایه نشان دادند و به بحران و بن بست کشیده شدند.

به این اعتبار جامعه کوبا يك جامعه سوسیالیستی به معنای مارکسی کلمه نبود و نیست. اقتصاد سوسیالیستی در هیچ دوره ای در این جامعه حاکم نبود. مناسبات اقتصادی سرمایه داری، در شکل دولتی آن، کماکان مناسبات اقتصادی حاکم در جامعه است، هر چند که تغییرات معینی به نفع آزادی بازار و عملکرد بازار در حال صورت گرفتن است. روشن است که استقرار جامعه سوسیالیستی در درجه اول مستلزم نابودی مناسبات سیاسی و اقتصادی سرمایه و الغای کارمزدی و نابودی شکاف طبقاتی است. چنین تحولی هرگز در جامعه کوبا در دستور قرار نگرفت.

**انترناسیونال:** تاثیر انقلاب کوبا و فیدل کاسترو در تحولات سیاسی و اجتماعی در کشورهای مختلف دنیا و بویژه در آمریکای جنوبی چه بود؟ آیا می توان این تاثیرات را فقط در مورد توجه قرار گرفتن مشی چریکی توسط بعضی از سازمانهای چپ، خلاصه کرد؟

**کاظم نیکخواه:** انقلاب کوبا آموزشها و درسهای زیادی برای همه مردم دنیا داشت و دارد. این انقلاب هنوز هم موضوع مطالعه و تحقیقات در میان خیلی از آکادمیسینها است که چگونه مردم يك کشور کوچک توانستند در کنار گوش بزرگترین ابرقدرت تاریخ، حکومت دست نشانده آمریکا را سرنگون کنند و سرمایه های آمریکائی را مصادره کنند و در مقابل محاصره و توطئه ها و دسیسه ها دوام بیاورند و در عین حال بهبودهای جلی در زندگی خود ایجاد نمایند. فکر نمیکنم قبل از این انقلاب چنین چیزی در مخیله هیچ متفکر چپ یا راستی میگنجید. چه

شد که انقلاب شد؟ چه شد که انقلاب به صورت سنتی و شناخته شده صورت نگرفت بلکه با يك جنگ پارتیزانی شروع شد؟ چه شد که نیروی رهبری کننده این انقلاب نه يك حزب کمونیست بلکه يك گروه پارتیزانی بود؟ تا چه حد جنبشها و حمایتهای جهانی در دوام دولت کوبا نقش داشت؟ چه شد که ایالات متحده نتوانست این انقلاب را همان ابتدا در نقطه خفه کند؟

اینها موضوع بحثهای زیادی است. یادم می آید که رژی دیره فیلسوف چپگرایی فرانسوی همان موقع ها در مورد انقلاب کوبا عبارت "انقلاب در انقلاب" را بکار برد. دقیقا در خود مسیر و سنت انقلاب هم يك انقلاب صورت گرفته بود. خیلی ها بعد از انقلاب کوبا تلاش کردند الگوی کوبا را تکرار کنند و مردم را دور بزنند یا بقول خودشان "با موتور کوچک" چریکی موتور بزرگ مردم را به حرکت در آورند اما به جایی نرسیدند. از جمله خود چه گوارا که میخواست همین الگورا در بولیوی پیاده کند و به يك فاجعه و قتل فجیع خودش و همراهانش انجامید. جنبشهای چریکی بسیاری در دنیا و از جمله در ایران با الگو برداری از کوبا راه افتاد. که همه آنها بی سرانجام و بی نتیجه ماندند.

اما مهمترین درس انقلاب کوبا بنظر من این بود که يك بار دیگر نشان داد که خلاصی از شر دولتهای سرمایه داری ممکن است. مردمی که اراده کنند میتوانند در برابر قدرتمندترین دولتها بایستند و پیروزمند بیرون آیند. این درس را انقلاب اکتبر برای اول بار ثابت کرده بود و انقلاب کوبا مجددا آترا ثابت کرد. برای موفق شدن در این مسر رهبری تیزبین و جسور و مصمم يك اصل است که اوضاع را دقیقا ارزیابی کند، نقطه ضعفهای دشمن را بشناسد و از نقطه ضعفهای جنبش خود بی روجه نشود و با عزم و اراده به پیش گام بردارد و بتواند مردم را در این مسیر مدام با خود همراه کند. بنظر من درس اصلی انقلاب کوبا و همه انقلابات علیه دیکتاتوری های سرمایه است. و همچنان معتبر است و بسیار مهم و تاریخی است.

## مسئولیت سانحه ...

از صفحه ۱

قطار را بطرف قطار دیگر میدهد. این اقدام نه تنها بخاطر عدم وجود يك سیستم اعلام خطر بلکه نشان دهنده فقدان آموزش در بین کارکنان راه آهن نیز هست.

راه آهن و حمل و نقل ریلی هم یکی از عرصه های غارتگری و دزدی دست اندرکاران جمهوری اسلامی است. پرونده راه آهن اصفهان. شیراز و ریل هایی که پس از عبور اولین قطار کج و معوج شدند، یکی از نمونه هایی است که در لابلای هزاران پرونده دزدی و فساد سران جمهوری اسلامی ناپدید شد. شبکه راه آهن و قطار های ایران و سیستم ایمنی آن سالها از استانداردهای جهانی عقب است. کارکنان راه آهن نه تنها باید در شرایط کاری دشوار و با حقوق های ناچیز کار کنند بلکه بسیاری از آنها آموزش ندیده و بطور تجربی در مورد کار خود آموخته اند.

جمهوری اسلامی هر روزه هزینه های گزاف صرف نیروهای سرکوب خود و هر روزه هزینه های سرسام آوری را بابت ساختن امامزاده و ضریح طلا برای انواع امامزاده های ریز و درشت می کند. بنا به گزارش های رسمی هر سال میلیارد ها دلار از بودجه کشور ناپدید میشود، ولی رژیم حاضر به خرج کردن برای ایجاد امنیت در سیستم راه آهن نیست.

چند ساعت بعد از تصادف دو قطار فیلم هایی در شبکه های اجتماعی منتشر شد که نجات یافتگان این سانحه در آن با خشم و نفرت از نبود کمترین امکانات ایمنی در قطارها و بی مسئولیتی دست اندرکاران صحبت میشود. قطار ها فاقد وسایل کمک های اولیه بودند و حتی دو هلیکوپتر ناجا که به محل حادثه اعزام شده بودند، کپسول خاموش کردن آتش به همراه نداشتند. این گزارش ها نشان میدهد که وجود يك سیستم و امکانات کمک رسانی می توانست جان عده ای را نجات دهد. فیلم های منتشر شده از ساعاتی بعد از تصادف نشان می دهد که فقط مردم محلی هستند، به در اطراف واکن های مشتعل حضور دارند، بدون اینکه کمترین امکاناتی برای خاموش کردن آتش و نجات مسافران داشته باشند. اولین کمک ها چند ساعت

بعد از وقوع سانحه رسید. اما بدون شك اگر در همان محل تصادف قطار ها يك تظاهرات کوچک با خواست ایمن سازی راه آهن انجام میشد، دستجات اوباش و مزدوران رژیم با مجهز ترین وسایل کشتار برای سرکوب مردم، بلافاصله به محل اعزام میشدند. اگر قرار باشد بدنبال مقصر بگردیم، این دست اندرکاران جمهوری هستند، که مسببین اصلی بوجود آمدن این فاجعه هستند و باید همه آنها جمله اعضای دولت و هیئت مدیره راه آهن باید بخاطر این واقعه محاکمه شوند.

بدنبال تصادف قطار ها در ۵ آذر مدیر عامل راه آهن جمهوری اسلامی استعفا کرد. از آنجا که قبول مسئولیت در قبال چنین فجایعی از جانب دست اندرکاران حکومت اسلامی اتفاق نمی افتد، این استعفا موجب تعجب شد. اما واقعیت این است که بیش از هر چیز فشار مردم، تزلزل رژیم و ترس از گسترده شدن اعتراضات است که موجب این استعفا گردید. حمله اوباش رژیم به مردم تبریز که در ایستگاه راهن این شهر تجمع کرده و به یاد جانباختگان شمع روشن کرده بودند، بخاطر همین وحشت و هراس بود. اما مردم به استعفای مدیر عامل راه آهن قانع نیستند، آنها خواهان این هستند که تمام حکومت و نظام اسلامی گورش را گم کند و برود و برای عملی ساختن این خواسته خود مبارزه می کنند. مردم می دانند که تا این حکومت هست در شبکه حمل و نقل چه جاده ای و چه ریلی و یا هوایی امنیتی وجود نخواهد داشت.

شبکه راه آهن می تواند نقش بسیار مهمی در حمل و نقل ایمن و ایجاد يك امکان مناسب برای ارتباطات سریع، ارزان و راحت برای همه مردم داشته باشد. در ایران بخاطر بعد مسافت ها ایجاد چنین شبکه ای هم ضروری و هم امکانپذیر است. این کار در نظامی که اقلیتی ناچیز بر سرنوشته همه حاکمند و فقط به سود اندوزی و غارتگری مشغولند، امکانپذیر نیست. باید يك شبکه راه آهن ایمن و مدرن بوجود آورد که در آن سفر با قطارهای لوکس و راحت نه فقط برای عده ای معدود که امکانات مالی دارند، بلکه متعلق و در دسترس همگان باشد.

## یادداشت‌های هفته

همید تقوایی

### کاسترو یا ترامپ: دنیا به چه نوع رهبری نیاز دارد؟

ترامپ بعد از مرگ کاسترو در يك پیام تویتری او را "دیکتاتور بیرحم" خواند. و البته انتظاری جز این نمی رفت. ترامپ چهره و مدافع "دموکراسی" ای است که با امثال باتیستا و پینوشه و ویدلا و دیگر خونتا‌های نظامی در آمریکا لاتین نمایندگی میشود. ترامپ دیکتاتوری ای را نمایندگی میکند که انقلاب کاسترو دستش را از کوبا قطع کرد.

دولت آمریکا در تمام طول حکومت کاسترو از هیچ تلاشی برای احیای دیکتاتوری نوع باتیستا تحت لوای "دموکراسی و حقوق بشر" فروگذار نکرد. با سرنگونی حکومت باتیستا که جزیره کوبا را به قمارخانه و عشرتکده پرسود سرمایه داران آمریکائی تبدیل کرده بود، دولت آمریکا با تحریم اقتصادی کوبا و سازمان سیا و مافیا با بیش از ۶۰۰ توطئه سوء قصد علیه فیدل کاسترو تلاش کردند "حقوق بشر" نوع باتیستائی را کوبا برگردانند و ناکام ماندند. موفقیت هر يك از این توطئه ها میتوانست "دموکراسی" نوع ترامپ- باتیستا را احیا کند اما خوشبختانه چنین نشد. کاسترو زنده ماند و حکومت کوبا بدنیا نشان داد که حتی تحت فشار شدیدترین تحریمهای اقتصادی میتوان به دستاوردهائی در زمینه ریشه کن کردن بیسوادی، کاهش مرگ و میر میان کودکان، درمان بهداشت و

تحصیل رایگان و تامین بسیاری از خدمات اجتماعی دست یافت که حتی دولتهای رفاه در کشورهای غربی قادر به تحقق آنها نیستند. نفس این دستاوردها و توطئه های مشترک سیا و مافیا برای براندازی نظامی که چنین دستاوردهائی را به ارمغان آورده است معنی و مضمون واقعی "دموکراسی" نوع ترامپ و "دیکتاتوری" نوع کاسترو را در برابر چشم همگان قرار میدهد.

انقلاب کوبا نتوانست به يك جامعه آزاد و برابر و مرفه سوسیالیستی شکل بدهد و حتی فقر و محرومیت را از جامعه ریشه کن کند اما مهمترین عامل این امر توطئه ها و سیاستها و تحریمهای اقتصادی دولت آمریکا بود. تجربه کوبا تجلی تلاشها و دستاوردهای ارزشمند يك جامعه انقلابی برای رسیدن به آزادی و برابری، و در عین حال بیانگر توطئه های بزرگترین سرمایه داری عصر ما علیه این تلاشها است.

يك دانشجوی آمریکائی میگوید "اگر حکومت ترامپ همانی باشد که او وعده میدهد، آنوقت به نظر من فیدل کاسترو مطلقا رهبر بهتری برای مردم کوبا بوده است تا ترامپ برای مردم آمریکا."

در این تردیدی نیست اما کاسترو نه تنها در مقابل ترامپ بلکه در مقایسه با همه روسای جمهور آمریکا، رهبر بهتری برای مردم بوده است.

### ممنوعیت برقع و نقاب،

### گامی بجلو علیه اسلام سیاسی

هفته گذشته پارلمان هلند قانون ممنوعیت برقع و نقاب در مکانهای عمومی را به تصویب رساند. بموجب این قانون پوشش برقع و نقاب در ساختمانهای دولتی، وسایل نقلیه عمومی مثل اتوبوس و قطار، مدارس و بیمارستانها ممنوع خواهد بود. این گامی بجلو علیه اسلام سیاسی در اروپا است. قبل از هلند در کشورهای فرانسه و بلژیک و سوئیس و بلغارستان نیز قوانین مشابهی در ممنوعیت پوشش اسلامی تصویب شده بود. باید تلاش کرد تا چنین قانونی در همه کشورها اروپائی تصویب شود و به اجرا درآید.

نیروهای اسلامی و متحدین طرفدار نسبیت فرهنگی حجاب و پوشش اسلامی را بخشی از فرهنگ مسلمانان و ممنوعیت آنرا مغایر با آزادی مذهب میدانند. اما پیچیدن زن در بسته بندیهای سیاه نه امری فرهنگی است و نه ربطی به آزادی مذهب دارد. حجاب اسلامی در هر شکل و نوعش نماد و تجلی بردگی جنسی زنان است و بس.

برقع و نقاب شنیع ترین شکل حجاب اسلامی است و مانند حجاب و چادر بر دیدگاه و فلسفه ای مبتنی است که زن را کالای جنسی و اسباب لذتجویی مردان میدانند. نتیجه مستقیم این دیدگاه بی چهره و بی هویت کردن زنان در قفس پوشش اسلامی، برقراری آپارتاید جنسی و دیوار کشیدن و جداسازی نیمی از جامعه از نیمه دیگر است. در ایران که اسلام در حکومت است این سیاست به امری قانونی و دولتی تبدیل شده است و در اروپا نیروهای اسلامی تلاش میکنند همین سیاستهای فوق ارتجاعی را با توسل به نظریه ارتجاعی نسبیت فرهنگی و بعنوان بخشی از "فرهنگ اسلامی" مهاجرین گریخته از کشورهای اسلامزده، پیاده کنند. ممنوعیت قانونی برقع و نقاب، همانند مبارزه با حجاب در ایران، نه تنها دفاع از حقوق پایه ای زن بلکه پاسداری از هویت و حرمت انسانی نیمی از جامعه است. بدون آزادی زن هیچ جامعه ای آزاد نیست و بدون اسلامزدائی از دولت و جامعه هیچ زنی آزاد نیست.

### پرونده سازهای امنیتی علیه دادخواهی مادران

یادبود برای زندانیان کشته شده سال ۶۷ از جمله خواهران و برادران و شوهر خواهرش، ملاقات با اعضای خانواده‌های قربانیان، گل گذاشتن بر مزار کشته‌شدگان در خاوران و شرکت در تجمع مادران پارک لاله است. اتهام قربانیان دهه شصت نیز اقدام علیه امنیت ملی بود.

فعالیت منصوره بهکیش ها امنیت جانیان حاکم را به خطر می اندازد و دقیقاً بهمین دلیل جامعه را امن تر میکند. تامین امنیت جامعه در گرو گسترش مقابله با پرونده سازیهای امنیتی و تقویت و پیشرفت هرچه بیشتر فعالیت نهادهائی نظیر مادران پارک لاله و مادران خاوران و مادران علیه اعدام است. با تمام قوا از جنبش دادخواهی مادران حمایت کنیم.

به گزارش سازمان عفو بین الملل منصوره بهکیش از اعضای گروه مادران خاوران و مادران پارک لاله که در کشتار سال ۶۷، شش نفر از اعضای خانواده‌اش را از دست داده است، در معرض محاکمه مجدد قرار گرفته و در خطر دریافت احکام سنگین است. او در دیماه سال ۱۳۹۰ به جرم اقدام علیه امنیت ملی به چهارسال و نیم زندان محکوم شده بود که این حکم در دادگاه تجدیدنظر در تیر ماه ۱۳۹۱ به شش ماه حبس تعزیری و سه سال و شش ماه حبس تعلیقی تبدیل شد. اکنون دوباره او را به اتهام "تجمع و تبنای علیه امنیت ملی" و "تبلیغ علیه نظام" به دادگاه احضار کرده اند. از مصادیق اقدام منصوره بهکیش علیه امنیت ملی برگزاری مراسم

### دزدیهای رئیس قوه قضائیه

### و بالا گرفتن تشهای جناحی

مخالف میکشد. کیهان می نویسد:

"در حالی که این روزها کشور با مشکلات فراوانی روبرو است از معیشت مردم تا بیکاری جوانان، از رکود گرفته تا بی کفایتی برخی مسئولین که به جان باختن تعداد زیادی از هموطنانمان در سانحه قطار انجامید، از تحریمهای فزاینده هسته‌ای که قرار بود حدود يك سال پیش و يك جا لغو شوند و این روزها به نام تمديد اضافه می‌شوند تا آلودگی هوا که مسئولین مربوطه آن را رها کرده و به تمایلات سیاسی خود مشغولند همه و همه این مشکلات به سویی گذاشته شده و حاشیه سازی يك نماینده مجلس به تیتتر رسانهها بدل شده است."

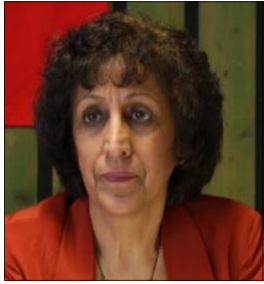
این لیست کوتاه و ناقصی از مشکلات مردم است. باید جنایت و دزدیهای قوه قضائیه و بیت رهبری و سرداران سپاه و بسیج و دیگر مقامات و آیت الله های اصولگرایی

"به نظر می‌رسد وکیل‌الدوله‌ها با جنجال‌سازی‌های مداوم در تلاش هستند تا با دادن تنفس مصنوعی دولت را از پاسخگویی به افکار عمومی نجات داده و مسائل مهمی چون معیشت مردم، بیکاری جوانان، رکود و حقوق‌های نجومی را به حاشیه ببرند."

روزنامه کیهان منظور روزنامه کیهان از وکیل‌الدوله‌ها محمود صادقی نماینده مجلس اسلامی است که حکم بازداشت وی بدلیل اینکه خواسته بود تکلیف حسابهای چند میلیارد تومانی مربوط به صادق لاریجانی رئیس قوه قضائیه روشن شود صادر شده است. قوه قضائیه در دست جناح اصولگرا است و به این دلیل است که روزنامه کیهان، تند رو ترین ارگان جناح اصولگرا، طرح دزدیهای رئیس قوه قضائیه را تنفس مصنوعی به دولت قلمداد میکند و در عوض رکود و بیکاری و حقوقهای نجومی را به رخ جناح

# کارگران در هفته ای که گذشت

## شهلا دانشفر



بود که در خصوص اتهامات وارده لایحه ای از سوی کارگران به دادگاه داده شود، و بعد ظرف مهلت یک هفته حکم آنان صادر شود. ولی هنوز این احکام صادر نشده است. گفتنی است که در دادگاه بلوی در شعبه جزایی دادگاه شهر اردکان در اسفند ماه سال ۹۳، ۲۵ نفر از کارگران چادرملو "تبرئه" و پنج نفر از آنان به اتهام اخلاق در نظم عمومی هریک به یک سال حبس و پرداخت سه میلیون ریال جزای نقدی بدل از شلاق به صورت ۵ سال تعلیقی محکوم شده بودند که با اعتراض کارگران به حکم صادره و "اعتراض" کارفرما نسبت به تبرئه ۲۵ نفر از کارگران، پرونده به شعبه اول تجدید نظر استان یزد ارجاع شده بود.

قابل توجه اینکه در قبال این کارگران نیز حکم شلاق را به میان آوردند و بعد آنرا بدل به جرمه کردند و آنهم بصورت ۵ سال تعلیقی است. دلیلش نیز همانست است که در رابطه با کارگران بافق یزد روی داد. دلیلش فضای اعتراضی معدن چادرملو به عنوان یکی از کانون های داغ اعتراض و اساسا فضای پر جنب و جوش اعتراضی در محیطهای کارگری و شاید بگویم در کل جامعه است. اعتراض سه هزار کارگر چادرملو در سال ۹۳، اعتراض به سطح نازل حقوقها، عدم ایمنی محیط کار، تهدید کارگران معترض و فضای امنیتی معدن بود. کارگران با اعتراضاتشان در همان موقع توانستند همکاران بازداشت شده خود را آزاد کنند و با تحمیل اجرای طرح طبقه بندی مشاغل مبلغی ناچیز به سطح دستمزدهایشان افزوده شد.

نکته مهم اینجاست که نفس به میان کشیده شدن حکم شلاق، یک گستاخی آشکار در قبال کارگران و کل جامعه است و باید با اعتراض گسترده همه کارگران و کل جامع

صفحه ۷

در آورد، بطوریکه اعتراضی با چنین ابعاد به نقطه عطف مهمی در جنبش اعتراضی کارگری تبدیل شد. در برابر این اعتراضات دولت و مقامات معدن بصورت مقطعی عقب نشستند، اما بعد ۹ کارگر این معدن تحت عنوان "اخلال در نظم و امنیت ملی و..." تحت پیگرد قرار گرفتند. این کارگران سه بار به دادگاه احضار شدند، اما هر بار با بر پا شدن زمره اعتراض در میان کارگران و در واقع شهر بافق، دادگاه به تعویق می افتاد. تا اینکه در سومین بار از یکسو احکام ارتجاعی و قرون وسطی شلاق و زندان را مثل چماق بالای سر این کارگران قرار دادند و از سوی دیگر با تعلیقی بودن آن برای ۵ سال بطور واقعی جا خالی دادند. دلیلش نیز بسادگی اینست که از اجرای چنین احکامی آنهم در محلی چون بافق یزد که تجربه مبارزات متحد این کارگران و مردم این شهر در مقابل چشم همه است، هراس دارند. خصوصا بعد از اجرای حکم شلاق در قبال ۱۷ کارگر معدن آق دره که با موجی از اعتراض روبرو شد، تا جایی که به کارزاری وسیع در جامعه تبدیل شد و موضوع آن در مباحث کنفرانس جهانی سازمان جهانی کار نیز انعکاس داشت، اینان از یکطرف محتاط و در هراس هستند و از سوی دیگر برای اینکه نشان دهند که قوانین مجازات اسلامی و عصر حجری شان جاری است، برای کارگران بافق یزد حکم تعلیقی زندان و شلاق صادر کرده اند.

نظیر همین اتفاق در قبال کارگران معدن چادرملو (شرکت آسفالت طوس) روی داده است. بنا بر آخرین خبر محمد علی جداری فروغی که وکیل این کارگران نیز هست، با وجود گذشت دو ماه و نیم از برگزاری دادگاه تجدید نظر کارگران چادرملو، هنوز برای آنان حکمی صادر نشده است. بنا بر خبر ۵ کارگر معدن چادرملو در ۱۸ شهریور ۹۵ در دادگاه تجدید نظر شعبه اول استان یزد محاکمه شده و در آنجا مقرر شده

محکوم کردند. **دستگیری آتنا دائمی، محاکمات کارگران چادرملو و بافق یزد و دستگیری دو کارگر پارس خودرو**

دستگیری آتنا دائمی، و دادگاهی کردن کارگران معدن چادرملو بافق یزد، نمونه های دیگری از مجازات فعالین اجتماعی بر اساس اتهامات امنیتی است. هفته گذشته در ششم آذرماه آتنا دائمی فعال دفاع از حقوق کودک، حقوق زنان، جنبش علیه اعدام و دفاع از حرمت انسانها، دستگیر شد. آتنا با اتهاماتی چون «تبلیغ علیه نظام، اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی، توهین به خمینی و خامنه ای و اختفای ادله جرم» ابتدا به ۱۴ سال زندان محکوم شده بود که این حکم در شعبه ۳۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به ۷ سال تقلیل یافت.

خبر مهم دیگر هفته گذشته، خبر برگزاری دادگاه تجدیدنظر کارگران معترض معدن سنگ آهن بافق یزد در بیست و هشتم آذر ماه است. بنا بر اظهارات محمدعلی جداری فروغی، وکیل این کارگران، پس از اعتراض و تجدیدنظر خواهی نسبت به حکم صادره در شعبه ۱۰۵ دادگاه کیفری ۲ شهر یزد، این پرونده به شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان یزد ارجاع شده است. بنا بر خبرها دادگاه کیفری یزد برای محمد حسن تشکری که عضو شورای اسلامی شهر است ۱۱ ماه حبس و ۵۰ ضربه شلاق و برای "متهم ردیف دوم" ۵ سال حبس صادر کرده است که این احکام به مدت ۵ سال به حالت تعلیقی خواهد بود. قضیه به اعتراضات باشکوه ۵ هزار کارگر معدن بافق یزد در دو سال قبل علیه خصوصی سازی ها و فروش سهام معدن که امنیت شغلی کارگران را زیر سوال برده و بیکارسازی آنان را در پی داشت، بر میگردد. در این اعتراضات شهر بافق با ۵۰ هزار جمعیت که بخش بسیاری از آنان نان آورانشان شاغلین این معدن بودند، به جنب و جوش در آمد و دامنه اعتراضات کارگران شهر را به حرکت

موزیک و زیر بار نرفتن قوانین ارتجاعی اسلامی و در دفاع از آزادی و انسانیت، با اتهامات امنیتی چون تبلیغ علیه نظام و اخلال در نظم اجتماعی احکام سنگین زندان گرفته و در شرایط دشواری در بازداشت بسر میبرند. اما در زندان نیز در برابر فشارها و شکنجه و آزار تسلیم نشده و به احکام امنیتی صادر شده اعتراض دارند.

**کارزار برای آزادی اسماعیل عبیدی و لغو احکام امنیتی علیه کارگران و فعالین اجتماعی**

اسماعیل عبیدی در ۱۹ آبان دستگیر شد و کارزار برای آزادی وی همچنان موضوع داغ گروههای مبارزاتی تشکیل شده در کانالهای تلگرام است. در پست های این گروهها تحت عنوانی چون دزدان میلیاردری آزادند، عبیدی معلم معترض در زندان، کل دستگاه قضایی حکومت اسلامی به چالش کشیده میشود. در این گروهها یک تاکید مهم لغو تمامی احکام امنیتی صادر شده برای فعالین کارگری، معلمان و مردم معترض، آزادی فوری و بدون قید و شرط اسماعیل عبیدی و بهنام ابراهیم زاده و پایان دادن به امنیتی کردن آموزش و پرورش و محیط های کاری است. در این گروهها تحت عنوان اینکه دزدان و قاتلینی چون سعید مرتضوی با حکم فرمایشی ۱۳۵ ضربه شلاق از زیر ضرب اعتراض جامعه کنار کشیده میشوند و برای کسانی چون جعفر عظیم زاده و شاپور احسانی راد از شاکیان دزدی های تامین اجتماعی احکام هفده سال و یازده سال زندان صادر میشود، کل این بساط توحش و بردگی به زیر سوال کشیده شده است. و معلمان هر هفته با ابتکاراتی جدید و بصورت همایش های همبستگی حمایت و پشتیبانی خود را از اسماعیل عبیدی و مبارزاتش به نمایش میگذارند. در این هفته کانون صنفی فرهنگیان استان خراسان در رابطه با دستگیری اسماعیل عبیدی بیانیه دادند و آنرا

ادامه کارزار علیه امنیتی کردن مبارزات کارگران، معلمان و فعالین اجتماعی، اعتراضات گسترده کارگری و از میان آنها تجمع اعتراضی کارگران بازنشسته نیشکر هفت تپه به همراه خانواده ها و تجمع کارگران بیکار شهر دوراهک برای کار، برگزاری مجمع عمومی معلمان کانون صنفی معلمان مشهد از جمله سرتیتر های مهم اخبار و موضوعات هفته گذشته بود. به این سرتیتر ها نگاهی بیندازیم.

**کارزار علیه امنیتی کردن مبارزات کارگران، معلمان و فعالین اجتماعی**

حمایت از ۸ زندانی سیاسی اعتصابی، یک گام مهم در کارزار علیه امنیتی کردن مبارزات است. کارزار علیه امنیتی کردن مبارزات کارگران، معلمان و فعالین اجتماعی از اول ماه مه و با انتشار بیانیه مشترک جعفر عظیم زاده از چهره های شناخته شده کارگری و اسماعیل عبیدی دبیرکل کانون صنفی معلمان آغاز و همچنان ادامه دارد. هم اکنون تعدادی از زندانیان سیاسی در اعتراض به احکام صادره بر اساس اتهامات امنیتی، در اعتصابات و در گروههای اعتراضی کارگران و معلمان حمایت از این اعتراضات حرکتی در جهت پیشبرد کمپین علیه امنیتی کردن مبارزات اعلام شده است. از جمله جعفر عظیم زاده طی بیانیه ای در ۴ آذر در راستای این کارزار از همگان خواستار حمایت از اعتراض و خواستهای برحق ۸ زندانی سیاسی به اسامی وحید صیادی نصیری، آرش صادقی، مهدی و حسین رجبیان، علی شریعتی، امیر امیرقلی، محمد علی طاهری و مرتضی مرادپور و تمامی زندانیان سیاسی شده است. این زندانیان عمدتا جوانانی هستند که بخاطر مبارزاتشان از جمله مبارزه علیه اسیدپاشی حکومت و به شکست رساندن این تعرض وحشیانه به زنان و به کل جامعه، راه اندازی سایت

## کارگران در هفته ای که گذشت

از صفحه ۶

پاسخ گیرد. شلاق شکلی از مجازات اسلامی است که بیش از پیش بیانگر بربریت و توحش دستگاه قضایی جمهوری اسلامی و قوانین ارتجاعی آنست. يك نکته مهم در این کارزار تاکید بر این نکته است که شلاق زدن کارگران، زنان و جوانان جزئی از سیستم قضایی و قوانین مجازات اسلامی و داستان ۳۸ سال حاکمیت رژیم اسلامی بر کرده مردم است.

جمهوری اسلامی در قبال فضای پر جنب و جوش اعتراضی کارگری و کل جامعه، با صدور و اجرای احکام شلاق در قبال کارگران معدن طلای آق دره، تلاش کرد يك بار دیگر شانس خود را برای بکارگیری چنین احکامی و حشایانه ای به عقب زدن کل جامعه امتحان کند، اما این کار بهای سنگینی برایش داشت. اعتراضات در قبال این توحش و بربریت حکومت از صرف اعتراض به شلاق فراتر رفت و در مقابل آن کارزاری به راه افتاد که کل سیستم قضایی حکومت اسلامی و قوانین عصر حجریش را به چالش کشید. زیر فشار این اعتراضات در همانموقع حکومت مجبور به عزل مقاماتی شد و این موضوع خود به یکی از موضوعات دعوای درون حکومتی تبدیل گردید. بعد هم مجبور شدند که احکام شلاق دیگری را هم که صادر کرده اند، به جرمه و به احکام تعلیقی بدل کنند. این اتفاقات بیش از پیش نشانگر وزن و قدرت جنبش اعتراضی کارگری در فضای امروز جامعه است. با همین قدرت باید کل بساط شلاق و قوانین بربریت این حکومت را جارو کرد. تاکید اینجاست که صدور احکام شلاق برای کارگران بافق یزد و یا چادرملو ولو به صورت تعلیقی ۵ ساله، يك گستاخی آشکار در قبال آنها و کل کارگران و مردم است و باید با اعتراض گسترده همه کارگران و کل جامعه پاسخ گیرد. شلاق زنی به عنوان شکلی از مجازات اسلامی در جامعه باید ممنوع شود.

و آخرین خبر از این دست، يك هفته اعتراض کارگران پارس خوردو به

پایین بودن سطح دستمزدهایشان و دستگیری دو کارگر در جریان این اعتراضات و انتقال آنان به زندان "فشافویه" تهران است. که بنا بر خبر این دو کارگر معترض به علت ناتوانی در گذاشتن وثیقه هم چنان در زندان بسر می برد. کارگران پارس خوردو اکنون هم خواهان افزایش دستمزدهایشان هستند و هم به دستگیری همکارانشان و گرو نگذاشتن آنان در قابل گذاشتن شرط وثیقه برای آزادی آنان اعتراض دارند.

دستگیری آتنا دائمی، دستگیر دو کارگر معترض در پارس خوردو و ماجرای کارگران بافق یزد و معدن چادرملو و صدور احکام قضایی بر اساس اتهامات امنیتی، تاکیدی دیگر بر اهمیت و جایگاه کمپین علیه امنیتی کردن مبارزات کارگران، معلمان و مردم معترض است. با تمام قدرت باید این کارزار را به جلو برد. تمامی پرونده های تشکیل شده برای کارگران و فعالین اجتماعی با چنین احکامی باید فوراً لغو شود. اسماعیل عبدی، بهنام ابراهیم زاده، دو کارگر بازداشتی پارس خوردو و آتنا دائمی و تمامی زندانیان سیاسی باید فوراً آزاد شود.

کارگران، معلمان و مردم معترض و مبارزه برای آزادی کارگران زندانی و تمامی زندانیان سیاسی در خارج کشور نیز در جریان است. از جمله در حمایت از اسماعیل عبدی اتحادیه بین المللی معلمان، اتحادیه معلمان در بریتانیا و سایت اخبار بین المللی کارگری "لیبر استارت" اعلام کمپین کرده اند. در این هفته نیز اتحادیه معلمان سوئد طی نامه ای دستگیری وی را محکوم کرد. همچنین در حمایت از این کارزار در یازدهم ماه دسامبر کنفرانسی کارگری از سوی کمپین برای آزادی کارگری زندانی در شهر مالمو در سوئد برگزار میشود. در این کنفرانس حول این موضوع بحث و گفتگو خواهد شد و از قبل نهادها و شخصیت های کارگری و انساننوست از کشورهای مختلف اعلام آمادگی کرده اند که با پیامهای گرمشان، همبستگی خود

را اعلام دارند.

کمپین علیه امنیتی کردن مبارزات، بطور واقعی کمپین علیه دستگاه قضایی حکومت اسلامی و قوانین ارتجاعی مجازات اسلامی و کل این دستگاه سرکوب و جنایت است. کمپین علیه امنیتی کردن مبارزات، کمپینی در دفاع از مبارزات کارگران، معلمان و مردم معترض برای داشتن يك زندگی انسانی و تاکید بر آزادی های پایه ای جامعه چون حق تشکل، حق اعتصاب، حق تجمع و آزادی بیان و عقیده است. کمپین علیه امنیتی کردن مبارزات با پیشروی های تاکنونی اش گامی مهمی در به جلو بردن مبارزه برای آزادی زندانی سیاسی بوده و فراخوان من اینست که به هر شکل که میتوانیم فعال این کارزار باشیم. اسماعیل عبدی، بهنام ابراهیم زاده، آتنا دائمی و تمامی زندانیان سیاسی باید فوراً آزاد شوند.

### تجمع کارگران همراه با خانواده ها، این بار در نیشکر هفته تپه

یکی از پیشروی های مهم جنبش اعتراضی کارگری که به آن کیفیت جدیدی داده است، شرکت خانواده های کارگری در این اعتراضات است. با شرکت خانواده های کارگری، این اعتراضات از موقعیت اجتماعی قدرتمندتری برخوردار شده و جایگاه سیاسی مهم تری پیدا کرده است. در این هفته در هشتم آذر ماه کارگران بازنشسته نیشکر هفت تپه همراه با خانواده هایشان با تجمع در مقابل درب ورودی این واحد، خواستار دریافت نزدیک به ده ماه سنوات پایان خدمت خود شدند.

### تجمع کارگران بیکار شهر دوراهک، اعتراضی علیه بیکاری

صبح روز ۷ آذر بیش از ۱۰۰ نفر از متقاضیان کار شهردوراهک با تجمع در شهرداری خواستار جذب در شرکت ملی حفاری شدند. قبلاً نیز در ماه شهر و آبادان شاهد حرکت اعتراضی نظیر تجمع کارگران بیکار در شهر دوراهک بودیم. تجمعاتی از این دست، تجمعاتی است علیه بیکاری که میتواند با شعار یا کار، یا بیمه بیکاری، سراسری صورت گیرد. بویژه در شرایطی که میلیونها کارگر از کار بیکارند، با بیکارسازی های گسترده در کارخانجات هر روز

بر شمار این بیکاران اضافه میشود و آمارها از ۵ میلیون دانش آموختگانی حکایت دارد که وارد بازار کار میشوند و برای آنان کاری نیست، اعتراضاتی از نوع اعتراض کارگران بیکار در دوراهک يك نقطه شروع خوبی است و میتواند آنرا در تمام شهرها تکثیر و سراسری کرد.

نکته مهم اینجاست که امروز کانال های تلگرام ابزار مهمی برای ایجاد گروه های مبارزاتی در تمام شهرها و گردآوری نیروی عظیم میلیونی کارگران بیکار در هر شهر و یکی کردن خواستها و گفتمان ها در این گروه ها و تبدیل آن به جنبشی سراسری علیه بیکاری باشد. خصوصاً بخش عظیم این بیکاری میلیونی در جامعه جوانان هستند و جوانان میتوانند نقش مهمی در سازماندهی این گروه ها در کانالها تلگرام داشته باشند و جنبشی حول خواست یا کار، یا بیمه بیکاری به راه اندازند. جلو آمدن جنبش های اجتماعی مختلف در همین بستر، مبارزات معلمان و سازمانیافتگی صفوف اعتراض آنان در گروه های تلگرامی چند هزار نفره، ممکن بودن و کارایی این شکل از سازمانیافتی را به روشنی نشان داده است. از این تجربیات بیاموزیم.

### تجمع اعتراضی کارگران فولاد عجب شیر به بیکارسازیها

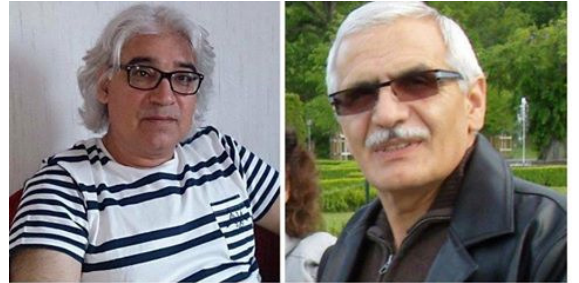
روز ۷ آذر ۱۵۰ کارگر شرکت فولاد گسترش خدمات آتیه اندیشان سپهر شرق در اعتراض به تعطیلی کارخانه و بیکار شدن از کارشان مقابل فرمانداری تجمع کردند. این حرکت اعتراضی به دنبال معرفی آنان توسط مسئولان شرکت به اداره کار برای دریافت "بیمه بیکاری" و اعلام تعطیلی کارخانه صورت گرفت.

واقعیت اینست که در ایران کارگران بیکار از بیمه بیکاری و از هر گونه تامین دیگری چون درمان رایگان، امکانات برای تامین مسکن و تحصیل رایگان برای فرزندانانشان محرومند. آن چیزی هم که به آن بیمه بیکاری گفته میشود، بطور واقعی ربطی به بیمه بیکاری ندارد. از جمله بنا بر تعریف سالنامه آماری سازمان تأمین اجتماعی در سال ۱۳۹۴، "مقرری بگير بیمه بیکاری عبارت است از بیمه شده ای است که بدون میل و اراده بیکار شده و آماده کار

باشد". نتیجه اینکه بیمه بیکاری در برگیرنده جمعیت میلیونی بیکاران کل کشور نیست. بلکه چندرغازی که تحت عنوان "بیمه بیکاری" به کارگری که از کارش اخراج شده، قرار است پرداخت شود، در واقع بهایی است که کارفرمایان و دولت برای بی درد سر کردن بیکارسازیها می پردازند. البته این را هم کارگران با مبارزاتشان تحمیل کرده اند. البته میزان آن بسیار ناچیز و بنا بر قانون ۵۵ درصد میانگین حقوق دو ماهه آخر بیمه شده است. با این تبصره که به ازای هر يك از افراد تحت تکفل (حداکثر تا ۴ نفر) ۱۰ درصد به آن اضافه می شود. با این تبصره که رقم نهایی اش نباید از ۸۱۲ هزار تومان کمتر و از هشتاد درصد میانگین دو ماه آخر حقوق کارگر بیشتر باشد. بدین ترتیب همین پولی که باید بیکارسازی کارگر و تحت عنوان "بیمه بیکاری" و برای مدت محدودی پرداخت میشود، حتی از حداقل دستمزد کارگران که خود چند بار زیر خط فقر است، کمتر است. بگذریم که پرداخت همین را هم در بسیاری از اوقات چند ماه چند ماه به تعویق می اندازند. بعلاوه برای شمولیت همین مبلغ بسیار ناچیز نیز باید از هفت خوان رستم گذشت. از جمله کارگر باید قبل از بیکار شدن حداقل ۶ ماه سابقه پرداخت حق بیمه داشته باشد. و در حالیکه ۹۰ درصد قراردادهای موقت و بصورت پیمانی است، کسب چنین شرایطی برای کارگران دشوار و بسیاری از آنان از شمولیت آن خارج میمانند. و بالاخره اینکه پولی که بابت بیمه بیکاری به کارگر اخراجی ای که توانسته است مشمول آن گردد، پرداخت میشود، برای مدت محدودی است. مدت پرداخت آن به سابقه پرداخت بیمه کارگر بستگی دارد که حداکثر ۳۶ ماه برای بیمه شدگان مجرد و ۵۰ ماه برای بیمه شدگان متأهل و متکفل خواهد بود. بعد از پایان این مدت نیز کاری به این ندارند که چه بر سر کارگری که از کارش بیکار شده، خواهد آمد. چون بیمه ای برای در بر گرفتن تمامی کارگران بیکاری که آماده به کار هستند و کاری برایشان نیست، وجود ندارد.

ضمن اینکه بنا بر قوانین فاشیستی صفحه ۹

# آدم کشی به اسم مبارزه با مواد مخدر! راه حل چیست؟



چندی پیش مجلس اسلامی با يك فوریت با طرح جایگزینی اعدام برای "مجرمان مواد مخدر" موافقت کرد. بنا به این طرح محکومان مرتبط با مواد مخدر در صورتی که از سوی دادگاه "مفسد فی الارض" شناخته نشوند اما مرتکب جرایمی باشند که مجازات آن اعدام و حبس ابد است، در صورت تصویب این طرح به بیش از ۲۵ تا ۳۰ سال حبس به عنوان جایگزین اعدام و حبس ابد محکوم می شوند. رای گیری نهایی در باره این طرح پس از بررسی آن در کمیسیون های تخصصی مجلس اسلامی صورت خواهد گرفت.

اعتراضهای داخلی علیه روندها رو به رشد اعدامها در ایران چاره ای جز عقب نشینی در مقابل خود نمی بیند.

ناگفته نماند که اعدام برای جمهوری اسلامی وسیله ای برای مجازات نبوده و نیست. اعدام يك حربه سیاسی است که حکومت با استفاده از آن در جامعه فضای رعب و وحشت و ناامنی ایجاد می کند تا شهروندان برای احقاق حقوق خود دست به اعتراض و مبارزه نزنند. وگرنه این دیگر برای همه روشن است که اعدام و یا حتی اعمال مجازاتهای سنگین پاسخ مواد مخدر و رواج اعتیاد در جامعه نیست. معضلات اجتماعی که ریشه در بیکاری گسترده، فقر و نداری و نامطمئنی از آینده دارند را نمی توان با خشونت دولتی پاسخ داد. بلکه باید با بهبود شرایط کار و زندگی شهروندان زمینه های رشد چنین مصیبتهایی را خشکاند.

برای اینکه ابعاد جنایات جمهوری اسلامی در ارتباط با اعدامی های مواد مخدر بیشتر روشن شود به اظهارات يك نماینده مجلس اسلامی بنام "حسن نوروزی" اشاره ای داشته باشیم که گفته است در حال حاضر ۵۰۰۰ نفر در نوبت اعدام هستند. وی اضافه می کند:

"بیش از ۹۰ درصد این افراد برای بار اول حامل مواد مخدر بوده اند که سن آنها هم بین ۲۰ تا ۳۰ سال است. در حالی که

قاچاقچی بین المللی در آن طرف مرز نشسته و طراحی می کند".

این جوانانی که برای "اولین بار حامل مواد مخدر بوده اند" کسانی هستند که یا بدلیل سرخوردگی و افسردگی و نابودی آرزوهایشان و احساس عدم خوشبختی به اعتیاد کشانده شده و یا به دلیل بیکاری و فقر به عامل خرده پای فروش مواد مخدر تبدیل شده اند. این جوانان قربانیان جامعه فقر زده و خفقان زده تحت حاکمیت جمهوری اسلامی هستند و قرار است با اعدام آنها حکومت نکبت اسلامی مسئولیت خود را در تولید شرایطی که به اعتیاد شهروندان منجر می شود، بیوشاند و در عوض به جامعه نشان دهد که علت گسترش این معضل اجتماعی قاچاقچیان هستند. اگر چه در زمینه قاچاق و تجارت مواد مخدر نیز از جمله انگشت اتهام به سوی باندهای وابسته به حکومت و حتی سپاه پاسداران نشانه رفته است.

صحبت فقط بر سر "قاچاقچیان بین المللی در آن ور" مرز نیست. صحبت بر سر نفس وجود حکومت جمهوری اسلامی است که امنیت، آرامش، خوشبختی، امید و آزادی را از شهروندان جامعه سلب کرده است. چنین جامعه ای بهیچوجه نمی تواند در مقابل ورود مواد مخدر مصون باشد. چرا که وقتی در جامعه تقاصا برای مواد مخدر حتی در سنین پایین وجود داشته باشد، آنگاه سوداگران مواد مخدر بازار خود را پیدا خواهند کرد. برعکس در جامعه ای که مردم سعادت و خوشبختی و کار دارند و در آرامش و رفاه زندگی می کنند کسی نیازی به مواد سرخوش نما ندارد تا در وادی نشنگی بخواهد خود را

بدور از تلخی های زندگی ارضا کند.

تا آنجا که به اعتیاد به مواد مخدر بر می گردد مسئله به حاکمیت سیاسی در جامعه گره خورده است. تا وقتی که حکومت فقر و فلاکت و مصیبت و ماتم جمهوری اسلامی در قدرت باشد جامعه در مقابل اعتیاد به مواد مخدر مصون نخواهد بود. سرگونی و نفی کامل نظام جمهوری اسلامی يك شرط مهم و اساسی در مبارزه جدی و پیگیر بر علیه رشد روزافزون اعتیاد در جامعه است.

نفس اینکه مجلس اسلامی وارد این بحث شده است يك عقب نشینی حکومت و ثمره تلاش و مبارزه مردم ایران و همچنین فشارهای بین المللی است. ما در عین حال تلاش و مبارزه خود را برای لغو تمام و کمال مجازات اعدام در ایران بدون هیچ وقفه ای ادامه خواهیم تا زمانی که بساط این حربه آدم کشی تماما از جامعه رخت برینند. در حال حاضر این گفتمان در جامعه جریان دارد که اعدام های مرتبط با مواد مخدر باید با چه مجازاتهایی جایگزین شود؟

پاسخ ما به این سؤال این است: ۱. بکار بردن کلمه مجازات برای جوانان و مردمی که به اعتیاد کشانده شده اند نادرست است. يك جامعه سالم علی القاعده باید بتواند از روی آوری شهروندانش به مواد مخدر جلوگیری کند و به این منظور يك سری اقدامات پیشگیرانه را در دستور خود قرار دهد. فقر زدایی، مبارزه با تبعیض و نابرابری، ایجاد امکانات رفاهی و تفریحات سالم و مفید و اطلاع رسانی و آموزش گسترده از جمله

اقدامات پیشگیرانه ای است که می تواند زمینه روی آوری به مواد مخدر را به درجات بسیار زیادی از میان بردارد. ۲. دوما اعتیاد به مواد مخدر نباید جرم جنایی تلقی شود. معتادان قربانیان جامعه غیر انسانی هستند که زیر فشار غیر قابل تحمل اقتصادی و تبعیضات اجتماعی زندگی دشواری داشته اند و برای کاستن از بار این فشارهای کمرشکن به اعتیاد کشیده شده اند.

جامعه نباید به این انسانها بعنوان مجرم نگاه کند. اینها انسانهایی هستند که بیش از هر چیز به کمک جامعه نیاز دارند و نه سلاخی ماشین دولتی. خیلی ساده جامعه باید به معتادین کمک کند. فرد معتاد نمی تواند بطور آتی از اعتیاد به مواد مخدر خلاص شود. باید کلینک های دولتی دایر کرد تا نیازهای معتادان به مواد مخدر را در صورت اعلام آمادگی آنها برای شرکت در دوره های ترك اعتیاد برآورده کنند. اگر این کار کنترل شده و طبق برنامه مشخصی صورت بگیرد آنگاه فرد معتاد نیاز ندارد که در خیابانها به گدایی کشیده شود، خانه و کاشانه خود را رها کند و زندگی خود را به تباهی بکشد. او بعنوان يك شهروند شریف که جامعه قدر و ارزشش را می داند دیگر طعمه باندهای مافیایی قاچاق مواد مخدر نخواهد شد و می تواند به زندگی عاری از اعتیاد برگردد. در این صورت است که سوداگران مواد مخدر نیز بازار خود را کساد خواهند



# زندانیان سیاسی بیش از هر زمان نیاز به حمایت دارند

## پوسترهای خامنه ای را باید پائین کشید!

اقدام علیه امنیت کشور و توهین به رهبری و مقدسات و جرم سیاسی باید برای همیشه پایان داده شود. دستگیری فعالین سیاسی و اجتماعی نشانه قدرت حکومت نیست. ناشی از وحشت حکومت از گسترش اعتراضات است. آنها میدانند چه خشم و عصبانیت در جامعه زبانه میکشد. صفوف شکننده و بی آبروی خود را میبینند، از بن بست سیاسی و اقتصادی خود باخبرند و راه چاره را در تشدید فشار به مردم و گسترش دستگیری فعالین میبینند. با اعتراض متحدان و سراسری میتوان حکومت را از این تعرضات بشیمان کرد و عقب راند. حزب کمونیست کارگری کلیه مردم معترض و آزاده، کلیه تشکل ها و فعالین اجتماعی و کلیه کارگران و معلمان و دانشجویان در ایران و کلیه سازمان های کارگری و مدافع حقوق انسان در سراسر جهان را فرامیخواند که مبارزات خود را علیه حکومت منحوس اسلامی گسترش دهند و این حکومت را برای آزادی زندانیان سیاسی و لغو کلیه احکامی که علیه فعالین کارگری و معلمان معترض و سایر فعالین اجتماعی صادر شده است، در اعتراض خود را گسترش دهند و در هر فرصت و تجمع و اعتراضی این خواست را با صدای بلند اعلام کنند. از وحید صیادی نصیری، آرش صادقی، مهدی و حسین رجبیان، علی شریعتی، امیر امیرقلی، محمد علی طاهری و مرتضی مرادپور، زندانیان سیاسی که در اعتراض دست به اعتصاب غذا زده اند، تا آشنا دائمی و گلرخ ابراهیمی که اخیرا دستگیر شده اند، از اسماعیل عبدی و مهدی فراهانی شاندیز تا سعید شیرزاد و بهنام ابراهیم زاده، از بهنام موسیوند تا علی معزی و مرتضی مرادپور و رسول رضوی و از اسماعیل عبدی از فعالین معلمان که به ۶ سال زندان محکوم شده و اخیرا دستگیر شد تا جعفر عظیم زاده و شاپور احسانی راد که به ۱۷ سال و ۱۱ سال زندان محکوم شده اند، محمود صالحی که به ۹ سال و ابراهیم مددی و داود رضوی که هر کدام به ۵ سال زندان محکوم شده اند، و دهها و صدها زندانی سیاسی دیگر باید فوراً و بدون هیچ قید و شرطی آزاد شوند و کلیه پرونده هایی که علیه آنها تشکیل شده فوراً لغو شود. اینها شایسته بیشترین حمایت اند. اتهام

جمهوری اسلامی همراه با گسترش اعتراضات مردم و تعمیق بحران درونی خود، بازداشت فعالین کارگری و سایر معترضین را گسترش داده، احکام سنگینی علیه آنها صادر کرده و فشار بر زندانیان سیاسی را شدت داده است. این آشکارا تعرضی به کل کارگران و مردم و تلاشی در جهت عقب راندن فضای اعتراض در جامعه است. با تمام قوا در مقابل این تعرض حکومت بایستیم. ما مردم، ما احزاب و فعالین و تشکلهای سیاسی مدافع حقوق انسانی میتوانیم و باید با کارزار و مبارزه ای متحدانه و گسترده این تعرض را به شکست بکشانیم و حکومت اسلامی سرمایه داران را عقب برانیم. دفاع از زندانیان سیاسی نه تنها دفاع از انسان هایی است که بخاطر اعتراض به جمهوری اسلامی دستگیر شده اند بلکه همچنین به معنی دفاع از آزادی بیان و عقیده، دفاع از حقوق کودک، دفاع از حقوق زنان، دفاع از کارگر و دفاع از حرمت و حق زندگی برای همه مردم است. جرم محکومین به زندان توهین به خامنه ای، توهین به مقدسات، اجتماع و تنبانی علیه «امنیت کشور»، اعتراض به بی حقوقی زنان و اسیدپاشی اوباش حکومت به صورت زنان، اعتراض به اعدام، تلاش برای متشکل کردن کارگران، هدایت اعتصابات و اعتراضات کارگران علیه جهنم موجود، تلاش برای متشکل کردن معلمان و اعتراض به نابرابری و بی حقوقی، تهیه فیلم و آهنگ و در يك كلام جرم آنها اعتراض به حکومتی است که جز فقر و فلاکت و بی حقوقی حاصلی برای مردم نداشته است.

حزب کمونیست کارگری همه مردم متزجر از این حکومت و نظام نکبت اسلامی، همه مردم معترض به فقر و حقوق های چند بار زیر خط فقر، مردم معترض به فساد حکومتیان، به نابرابری و تبعیض و سرکوب و بی حقوقی را فرامیخواند که با خواست آزادی فوری و بی قید و

را پایین بکشند و با پاشیدن رنگ و هر شکل دیگر پاسخ درخور به آن بدهند. فعالین حزب به سهم خود اینکار را خواهند کرد. همانطور که طرفداران هیتلر امکان نصب بیلبوردهای او را ندارند، نصب بیلبوردهای خامنه ای نیز باید آنچنان با نفرت و انزجار عمومی روبرو گردد که از کرده خود پشیمان شوند.

در روزهای گذشته "مرکز قرآن و اهل بیت Offenbach" در آلمان که رسماً از طرف جمهوری اسلامی راه اندازی شده و از نظر مالی و تبلیغی توسط جمهوری اسلامی تامین میشود، با صرف مقادیر قابل توجهی هزینه اقدام به نصب بیلبوردهای خامنه ای در برخی شهرهای آلمان از جمله کلن، فرانکفورت و برمن کرده است. روی این بیلبوردها بخشی از نامه خامنه ای خطاب به جوانان اروپا نیز نصب شده است. نباید اجازه داد که تبلیغ برای جلادان و جنایتکاران در کشورهای دیگر عادی شود. این اقدام گستاخانه حکومت جنایت اسلامی از طرف حزب کمونیست کارگری و ایرانیان مقیم آلمان بی پاسخ نخواهد ماند.

حزب از ایرانیان مقیم آلمان میخواهد در هر شهری که نشانی از رهبر جنایتکار حکومت اسلامی میبینند آنرا از بین ببرند. بیلبوردها

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران- آلمان  
۲۹ نوامبر ۲۰۱۶

### دزدهای رئیس قوه قضائیه ...

از صفحه ۶

نمونه از تنشهایی است که مدتهاست تحت فشار نارضائی ها و اعتراضات مردم در میان حکومتی ها شکل گرفته است. این تنشها و کشمکشها بی شک با نزدیک شدن به انتخابات بیش از پیش شدت خواهد گرفت و زمینه مساعدتری برای گسترش اعتراضات اجتماعی فراهم خواهد آورد. طوفان بزرگ در راه است.

دیگری که کیهان در دفاع از آنان یقه پاره میکند را به این لیست افزود. دزدیها و جنایاتی که همه سران و مقامات و کل دست اندرکاران نظام جمهوری اسلامی از هر دو جناح و در هر سه قوه قضائیه و مجریه و مقننه آمرین و عاملین مستقیم آن کشمکش اخیر بر سر صحبتهای محمود صادقی تنها يك

### کارگران در هفته ای که گذشت

از صفحه ۷

نمیدهند و از کار بیکارشان میکنند. این چنین است که بنا بر آمارهای اخیر دولتی "بیمه بیکاری" در سال گذشت تنها شامل هفت درصد کارگران بیکار شده است.

جمهوری اسلامی این بیمه کارگران افغانستانی و تبعه کشورهای خارجی را نیز در بر نمی گیرد و آنها کارگرانی هستند تحت پیگرد که از نیروی کارشان سودجویی میشود و هر وقت خواستند پولشان را



## بیست و پنجمین سالگرد حزب کمونیست کارگری در یوتبوری (سوئد)

با برنامه های متنوع

- سخنرانی: شهلا دانشفر
- شعر خوانی
- و موزیک شار تا پاسی از شب

جمعه ۹ دسامبر ۲۰۱۶

از ساعت ۷ عصر

محل: Folkets Hus Hammarkullen

با اسپورهای ۴ و ۹ بطرف Angered

غذا و نوشیدنی در محل موجود است.

ورود برای عموم آزاد است این تاریخ را بخاطر بسپارید و دوستانتان را نیز به این برنامه دعوت کنید.

تلفن تماس: +46 (0)737178819



معلمان بازنشسته برای پیگیری خواسته‌هایشان برای ۱۴ آذر ماه به تجمع در مقابل مجلس فراخوان داده اند. خواسته‌های معلمان بازنشسته خواسته‌های کل معلم و به همه مردم مربوط است و انتظار است که معلمان بازنشسته و شاغل در کنار هم متحد و گسترده در این تجمع شرکت کنند. معلمان در تجمعات قبلی خود از جمله بر خواسته‌های افزایش حقوقها به بالای خط فقر و درمان رایگان تاکید کردند. یک نمونه مهم از تجمعات قبلی معلمان بازنشسته تجمع آنان در ششم مهر ماه امسال در مقابل مجلس بود. معلمان بازنشسته در این تجمع اعتراضی با شعارهای معیشت، منزلت حق مسلم ماست، خط فقر سه میلیون حقوق ما یک میلیون داده شد و معلمان بازنشسته اعتراض خود را به زندگی زیر خط فقر اعلام داشتند. در آن تجمع اعتراضی معلمان خواستار بیمه کارآمد و درمان رایگان شدند. از جمله پلاکاردها معلمان کرمان با شعار «شرفمندی مسئولان از حقوق بازنشستگان، حقوق های نجومی» صدای اعتراض کل جامعه به این تبعیض و نابرابری و فقر و فلاکت حاکم بر جامعه را نمایندگی میکرد. شعارهای معلمان بازنشسته در این تجمعات، پیوند مبارزات معلمان بازنشسته، معلمان شاغل، کارگران و بخش عظیمی از جامعه را به نمایش گذاشت.

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود



حزب کمونیست کارگری ایران  
Worker-Communist Party of Iran

## گرامی باد بیست و پنجمین سالگرد تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران!

حزب کمونیست کارگری حزب رهانی و آزادی، حزب سوسیالیسم و برابری، و حزب انسانیت و بازگرداندن اختیار به انسان است. این حزب مردم شریف و آزاده ای است که برای رهانی از شر جمهوری اسلامی و برپایی یک جامعه آزاد و برابر و مرفه مبارزه میکنند. این حزب شما انسانهای آزادیخواه و برابری طلب است، شما را به شرکت در مراسم بیست و پنجمین سالگرد تشکیل حزب دعوت میکنیم.



سخنرانان:

حمید تقوایی لیدر حزب کمونیست کارگری ایران

عصام شکری عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری چپ عراق

زمان: شنبه 3 دسامبر 2016 ساعت 2 تا 5 عصر

آدرس: 5120 Yonge St. Council Chamber

تلفن تماس: 416 471 7138

حزب کمونیست کارگری ایران - شرق کاتادا

## آدم کشی به اسم مبارزه با مواد مخدر

از صفحه ۸

یافت و بدنال بازار دیگری خواهند رفت.

۳. طبعاً یک رکن دیگر مبارزه با مواد مخدر پیگرد و مجازات عاملین تولید، قاچاق و فروش غیر قانونی مواد مخدر است. روشن است که از نظر ما مجازات این جرایم اعدام نباید باشد. ولی بطور قطع به نابودی کشاندن زندگی مردم از طریق تولید، قاچاق و فروش مواد مخدر باید مجازات سنگینی داشته باشد. اگر چه اینجا هم باید آیین دادرسی و مراحل

رسیدگی به جرم بر اساس موازین انسانی و با رعایت کامل حقوق متهم انجام گیرد. تاکید می کنیم که اعمال چنین مجازاتهایی در همراهی با اقدامات پیشگیرانه و برخورد انسانی با معتادین می تواند نتیجه بخش باشد و گرنه به تنهایی ثمری بهمراه نخواهد داشت. در کشورهایی که دولتهای استبدادی فاسد حاکم هستند جامعه بمراتب بیشتر دستخوش مصیبتهای اجتماعی نظیر اعتیاد و فحشا می شود. فوری ترین راه خلاصی از این وضع

درهم کوبیدن این دولتهای استبدادی و فاسد است. در ایران سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومتی انسانی مبتنی بر اعمال اراده مردم، قاطع ترین پاسخ به مسئله اعتیاد و مواد مخدر است. هر رمزها - مسئول کمیته بین المللی علیه اعدام حسن صالحی - سخنگوی کمیته بین المللی علیه اعدام ۱۱ آذر ۲۰۱۶ - ۱۳۹۵